

## تحلیل پارودی در خارستان ادیب قاسمی کرمانی

محمدرضا حیدری<sup>\*</sup> / مریم خلیلی جهانتیغ<sup>\*\*</sup> / محمد بارانی<sup>\*\*\*</sup>

### چکیده

پارودی یا نقیضه، ترفندی هنری است که در آن تقلیدی طنزآمیز از اثر ادبی جدی صورت می‌گیرد. در این پژوهش، خارستان، پارودی طنزآمیز ادیب قاسمی کرمانی (۱۳۰۸-۱۳۳۸ ش) در دو سطح روساخت و ژرف‌ساخت، یعنی لفظ و صورت و معنا، به روش تحلیل مقایسه‌ای محتوای متن و با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای، بررسی شده است. ادیب کرمانی، یکی از نویسندگان و شاعران حوزه ادبیات انتقادی و فولکلوریک است و کتاب خارستان وی به پیروی از گلستان سعدی نوشته شده و او در قبال واژه‌های استوار، اصیل و ادبی و موضوعات جدی مطرح در گلستان، از کلمات و عبارات خاص و موضوعات غیرجدی و عمدتاً مطایبه‌آمیز و انتقادی استفاده کرده است. پاسخ به سؤال اصلی تحقیق، یعنی چگونگی کاربرد مهم‌ترین ابزارهای نقیضه‌پردازی در اثر مذکور و میزان موفقیت قاسمی در آن، هدف نویسندگان است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که نویسنده توانسته با کاربرد واژگان محلی و عامیانه، تعبيرات و اصطلاحات صنف شال‌بافان، کنایات و ضرب‌المثل‌های خاص مردم کوچه و بازار، در شکل ساختاری گلستان، به تناوب، هر سه نوع نقیضه لفظی، صوری و محتوایی را در اثر خود بگنجانند و در شکل دادن نقیضه‌ای طنزآمیز بر گلستان سعدی، موفقیتی نسبی را کسب کند.

**کلیدواژه:** ادیب قاسمی کرمانی، نقیضه‌پردازی، خارستان، گلستان سعدی، ادبیات انتقادی و زبان عامیانه.

---

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

\*\* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول) khalili@lihu.usb.ac.ir

\*\*\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۹/۲۷ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۰۷/۰۹

## ۱. مقدمه

پارودی یا نقیضه، تقلیدی طنزآمیز از «اثر ادبی جدی یا شیوه‌ای خاص در نوشتن و سرودن تقلیدی یک اثر است. نقیضه به دو صورت عمده جلوه‌گری می‌کند: نقیضه جدی و نقیضه طنز. از مهم‌ترین نمونه‌های نقیضه در ادب قدیم، می‌توان به نمایشنامه‌ غوکان اثر اریستوفان<sup>۱</sup>، شاعر یونانی اشاره کرد که بر بعضی آثار اورپید<sup>۲</sup> نوشته است. همچنین در دوره قرون وسطی می‌توان به سروانتس<sup>۳</sup> اشاره کرد که با کتاب دُن کیشوت، بر رمانس‌های این دوره نقیضه نوشته است» (میرصادقی، ۱۳۷۳: ۲۷۹). به عبارت دیگر، «نقیضه، روشی است که از روش دیگر، تقلید و آن را مسخره می‌کند. نقیضه زیرمجموعهٔ جواب‌گویی است؛ ولی با نظیره فرق دارد؛ چنان‌که اشعاری که مطالب جدی دارند و نویسنده، قصد هم‌سانی با آن‌ها را دارد، نظیره و اشعاری که موضوع آن‌ها طنز، هجو یا هزل است و به جای مطالب جدی، موضوعات مبتذل و تکراری را طنز کرده‌اند، نقیضه نام دارند» (حرّی، ۱۳۸۷: ۶۹). خارستان از تألیفات ادیب قاسمی کرمانی است که پس از مثنوی نیستان وی تألیف شده و به تقلید از گلستان سعدی و به شیوهٔ آن، اثری پارودیک را به وجود آورده، شامل دوازده فرع با عناوینی چون فرع اول: در فایدهٔ کسب و هنر، فرع دوم: در بخت و اتفاق، فرع سوم: در بی‌اعتباری دنیا و... نقیضه را از نظر ساختی به سه نوع کلی تقسیم کرده‌اند که عبارت‌اند از: ۱. نقیضهٔ لفظی که در آن فقط جای واژگان اثر اصلی با واژگان فکاهی و طنزآمیز اثر دوم عوض می‌شود؛ مانند اشعار بسحق اطعمه به تقلید از غزلیات سعدی و حافظ؛ ۲. نقیضهٔ صوری که در آن سبک یا شیوهٔ نگارش شاعر یا نویسنده تغییر می‌کند؛ مانند التفصیل از فریدون توللی؛ ۳. نقیضهٔ درون‌مایه‌ای یا محتوایی که در آن ساختار کلی و محتوایی اثر اصلی و جدی به محتوایی طنزآمیز تبدیل می‌شود؛ مانند کتاب تذکره بیخچالیه از محمد بن مذهب (میرصادقی، ۱۳۷۳: ۲۸۱). چنان‌که از متن

1. Aristophanes
2. Euripides
3. Cervantes

این اثر برمی آید، نقیضه‌های صوری و نقیضه‌های محتوایی در مقایسه با نقیضه‌های لفظی در این کتاب، مجال بیشتری برای ظهور یافته‌اند. هدف اصلی نویسنده از نوشتن این پارودی، هجو و انتقاد از اوضاع جامعه بوده است که از جمله انتقادات نویسنده در خارستان، طرح سختی‌های کار شال‌بافان، سخت‌گیری حاکمان نسبت به شاعران در این صنف، خوار شمرده شدن این پیشه در برابر مشاغل طبقات عالی‌رتبه، انتقاد از بی‌توجهی شال‌بافان به امور اخروی و سرگرم کردن خود به خوش‌گذرانی‌های عاریتی، انتقاد از افراد حسود و بدسرشت و وضعیت دردناک کودکان شال‌باف که به اجبار باید در سنین پایین به سختی‌های این پیشه تن درمی‌دادند.

### ۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

این پژوهش، مبحث نقیضه‌پردازی را در کتاب خارستان ادیب قاسمی کرمانی، شاعر و نویسنده معاصر کرمانی، از نظر روساخت و ژرف‌ساخت مورد بررسی قرار می‌دهد و شگردهای نقیضه‌پردازی وی را تحلیل می‌کند و نشان می‌دهد که او توانسته با استفاده از لغات، اصطلاحات و عبارات رایج در بین مردم کوچه و بازار، به‌ویژه صنف شال‌بافان در کرمان و نواحی اطراف آن، اثری به نام *خارستان* را بنویسد که هم از لحاظ نام با *گلستان* در تناقض و تضاد است و هم از نظر جنبه‌های لغوی، اصطلاحی، نحوی، جملات و حتی ذکر آیات و احادیث و ارائه اشعار متناقض، نمونه‌ای نسبتاً کامل از نقیضه طنز بر *گلستان* سعدی است که به دلیل همین نوآوری در شیوه نویسنده‌گی و جنبه نقیضه‌ای طنزآمیز آن، شهرتی درخور یافته است. تحقیق حاضر کوشیده تا ضمن معرفی اثر مذکور، به این پرسش‌ها پاسخ بدهد:

۱. مهم‌ترین ابزارهای شکلی پارودی از نظر روساخت و ژرف‌ساخت در خارستان

چیست؟

۲. آیا قاسمی کرمانی در پردازش این اثر موفق بوده است؟

### ۲-۱. هدف و ضرورت تحقیق

به صورت کلی، ادبیات «به لحاظ شکل به دو نوع نظم و نثر و به لحاظ مضمون و محتوا به زیرمجموعه‌هایی چون ادبیات حماسی، غنایی، عرفانی، تعلیمی، نمایشی و انتقادی تقسیم شده است» (شمیسا: ۱۳۷۳، ۵۷). آثار انتقادی، از جمله خارستان ادیب کرمانی معمولاً به دلیل روح حاکم بر جوامع، کمتر مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند؛ بنابراین تحلیل آن‌ها ضرورت دارد. هدف اصلی تحقیق این است که مهم‌ترین ابزارهایی را که ادیب قاسمی کرمانی به کار برده تا نقیضه‌ای طنزآمیز بر گلستان عرضه کند، مورد تحلیل قرار داده، از این طریق به سؤالات تحقیق پاسخ بدهد.

### ۱-۳. پیشینه تحقیق

نقیضه‌های بسیاری بر آثار بزرگان علم و ادب در ایران و اروپا نوشته شده، چنان که می‌توان در اروپا به دُن کیشوت سروانتس اشاره کرد که نقیضه‌ای بر رمانس‌های قرون وسطی بود یا به نمایشنامه غوکان اثر اریستوفان که نقیضه‌ای بر آثار اورپید است. در ایران نقیضه‌ها، نظیره‌ها یا مجابات فراوانی بر آثار بزرگان علم و ادب از جمله سعدی، حافظ و سنایی نوشته شده است که از بهترین نمونه‌های آن می‌توان به اشعار بسحق اطعمه شیرازی در توصیف انواع غذاها و اشعار نظام محمود قاری یزدی، با عنوان اشعار البسه در وصف لباس‌های متنوع اشاره کرد. علاوه بر این، در زمینه نقیضه، کتاب‌ها و مقالات متعددی تألیف و تصنیف شده است که در زیر به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

نقیضه و نقیضه‌پردازان، اثر مهدی اخوان ثالث (۱۳۸۴) که نویسنده آن را به ۲۹ فقره تقسیم کرده و سعی می‌کند در هر فقره، نقیضه را از دیدگاهی مورد تحلیل قرار دهد. طنزپردازان ایران از آغاز تا پایان دوره قاجار، اثر حسین بهزادی اندوهجردی (۱۳۸۳) که نویسنده در آن سعی کرده طنزپردازان ایرانی و برخی نمونه اشعار و نوشته‌های آنان را معرفی کند. مقدمه‌ای بر طنز و شوخ‌طبعی در ایران، اثر علی‌اصغر حلبی (۱۳۶۹۴) که مؤلف در این اثر، طنز را از دیدگاه فرنگیان مورد بررسی قرار

می‌دهد. طنز، اثر آرتور پلارد<sup>۱</sup> (۱۳۷۸) که نویسنده در آن به طرح مباحث اساسی دربارهٔ طنز می‌پردازد. *اخلاق الاشراف*، اثر عبید زاکانی (۱۳۸۷) که در آن بیشتر دغدغه‌های مردم را با زبانی نمکین، ولی تلخ و گزنده بیان کرده است. *التفاصيل*، اثر فریدون تولگی (۱۳۴۸)، *تذکره یخچالیه*، اثر محمدعلی مذهب، متخلص به بهار (۱۳۲۱)، *تاریخ طنز در ادب فارسی*، اثر حسن جوادی (۱۳۴۸)، *خنده‌سازان و خنده‌پردازان*، اثر عمران صلاحی (۱۳۸۲)، درباره طنز، رویکردهای نوین به طنز و شوخ‌طبعی، اثر ابوالفضل حرّی (۱۳۸۲) و *فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز*، اثر محمدرضا اصلانی دیگر آثاری هستند که مباحثی ارزشمند دربارهٔ مقوله‌های طنز، هجو، هزل و نقیضه مطرح می‌کنند. از مقالات هم می‌توان به «تزیق، نوعی نقیضهٔ هنجارگریز طنزآمیز در ادبیات فارسی» از سعید شفیعیون (۱۳۸۸) در مجله ادب پژوهی، «تحلیل تعاریف نقیضه» از محمدرضا صمدیان (۱۳۸۹) در مجله پژوهش‌های زبان و ادب فارسی، «بررسی تطبیقی ساختار نقیضه‌های منظوم فارسی و فرانسوی» از فرزانه علوی‌زاده و صفیه اصلی (۱۳۹۳) در نشریهٔ ادبیات تطبیقی، «اصطلاح‌شناسی تطبیقی نقیضه و پارودی» از زینب عرب‌نژاد و همکاران (۱۳۹۵) در مجلهٔ ادب پژوهی، «نقیضه و پارودی» از غلامعلی فلاح و زهرا صابری تبریزی (۱۳۸۹) در مجلهٔ پژوهش‌های ادبی، «نقیضه در گسترهٔ نظریه‌های ادبی معاصر» از قدرت قاسمی پور (۱۳۸۸) در مجلهٔ نقد ادبی، «چرایی و چگونگی ساختار نقیضه‌پردازی در کتاب *عقاید النساء*» از زینب عرب‌نژاد و محمدرضا نصر اصفهانی (۱۳۴۹) در *دوفصلنامهٔ فرهنگ و ادبیات عامه* اشاره کرد.

## ۲. چارچوب مفهومی پارودی (نقیضه)

از نظر لغوی، نقیضه «به معنی وارونه‌گویی، مخالف، شکستن، باز کردن، ویران کردن، گسستن و در اصطلاح، به اثری ادبی یا موسیقایی گفته شده که در آن سبک

---

1. Arthur Pollard

یک نویسنده یا اثر به شیوه‌ای طنزآمیز<sup>۱</sup> یا مسخره‌آمیز<sup>۲</sup> تقلید شده باشد» (اخوان ثالث، ۱۳۸۴: ۵۷). عبدالحسین زرین کوب در کتاب *شعری دروغ، شعری نقاب* می‌نویسد: «طنز و هزل در برخی موارد از نوع خاصی است؛ از قبیل آنچه اروپایی‌ها پارودیا می‌خوانند و در واقع عبارت می‌باشد از آنکه سبک بیان، طرز فکر و یا حتی لفظ و عبارت یک شاعر یا نویسنده را بگیرند و به کلام او که جدی است، رنگ شوخی و مسخره دهند» (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۶۶). به گمان کادن<sup>۳</sup>، ساختن و پرداختن نقیضه یا پارودی خوب، کار ساده‌ای نیست. باید تعادل ظریفی بین اثر اصلی و شکل تحریف‌شده آن برقرار باشد. از این رو پارودی هنری، تنها در دست کسانی خواهد درخشید که خود دارای خلاقیت اصیل و قریحه خوب باشند» (Cuddon, 1998: 642).

از نگاهی دیگر، «نقیضه یا پارودی، در اصل کلمه‌ای یونانی است به معنی تقلید آواز و در اصطلاح به معنی تقلید کلمات، سبک، ایده‌ها، لحن و افکار مؤلف است؛ به نحوی که تمسخرآمیز به نظر برسد» (فلاح قهرودی و صابری تبریزی، ۱۳۸۹: ۱۹). به نظر آبرامز<sup>۴</sup>، «پارودی، حالت جدی یا مشخصات کلی یک اثر ادبی خاص یا سبک ویژه نویسنده‌ای خاص یا مشخصات سبکی یا دیگر ویژگی‌های یک نوع ادبی جدی را تقلید کرده و آن را برای موضوعی خنده‌دار و نامناسب به کار می‌برد» (Abrams, 1999: p.36). البته عبدالحسین زرین کوب به نقل از کتاب *فن شعر ارسطو* و در ترجمه آن، واژه پارودی را فاقد معادلی درست و مقبول می‌داند (ارسطو، ۱۳۴۳: ۱۴۶). حسن جوادی، «تقلید یا نظیره طنزآمیز را از فنون عمده طنز و دارای انواع مختلف دانسته، آن را به‌عنوان تقلیدی تعریف می‌کند که به‌وسیله تحریف و مبالغه، موجب سرگرمی و استهزا و گاهی تحقیر می‌شود» (جوادی، ۱۳۸۴: ۳۸). هدف اصلی بیشتر نقیضه پردازان، تفنّن و نوعی اظهار فضل و برتری نسبت به هم‌تایان خود در یک دوره

1. satiric
2. ironic
3. Cuddon
4. Abrams

تحلیل پارودی در خارستان ادیب قاسمی کرمانی \_\_\_\_\_ ۵۷

مشخص است یا اینکه می‌خواهند برای مخاطبان خویش تنوعی ایجاد کنند. «خنده‌سازان، آفرینندگان مضاحک هستند؛ مانند عبید، دهخدا و چارلی چاپلین<sup>۱</sup>، ولی خنده‌پردازان کسانی هستند که مضاحک را گردآوری کرده‌اند؛ مانند فخرالدین علی صفی، صاحب کتاب لطایف الطوایف و...» (صلاحی، ۱۳۸۲: ۲۶). با این توضیحات می‌توان ادیب کرمانی را در زمره خنده‌سازانی به شمار آورد که با توفیقی نسبی، متن خارستان را در مقابل متن فاخر گلستان سعدی آفریده است. شاعران و نویسندگان معمولاً برای انتقاد از اوضاع حاکم بر جامعه و روزگار خویش، از ادبیات انتقادی بهره می‌برند. «یکی از این مقوله‌ها طنز می‌باشد که از نظر لغوی در مفاهیمی چون سرزنش، تمسخر، طعنه، تهمت، سخن رمزآلود و عیب‌جویی آمده؛ اما از نظر ادبی، شیوه بیان مطالب انتقادی و نفرت‌آور همراه با خنده و شوخی می‌باشد و معادل انگلیسی آن، satire است» (حرّی، ۱۳۸۷: ۳۵).

### ۳. ادیب قاسم بن زین العابدین کرمانی و کتاب خارستان

در تاریخ کرمان، چهار شخصیت با لقب «ادیب کرمانی» شهرت یافته‌اند که عبارت‌اند از: غلامحسین خان افضل الملک ادیب کرمانی، شیخ احمد عقیلی ادیب کرمانی، ادیب الذاکرین کرمانی و حکیم قاسم بن زین العابدین کرمانی. «حکیم قاسم بن زین العابدین کرمانی بر اساس نوشته دخترش، در سال ۱۲۳۸ ش در کرمان متولد شد. کودکی و اوایل جوانی را در خدمت شیخ احمد عقیلی گذراند و در ادب فارسی و عربی و همچنین در علوم فقه و نجوم به کمال رسید و مدتی را در مدارس که با عنوان «دانش» تأسیس شده بود، به تدریس اشتغال داشت. سرانجام در سال ۱۳۰۸ ش بر اثر عارضه قلبی در بیمارستانی در کرمان درگذشت و در کرمان بخاک سپرده شد» (بهزادی اندوهجردی، ۱۳۷۰: ۳۹). نام اصلی وی، قاسم و تخلص او قاسمی بوده است. در برخی از آثارش مانند *نیستان*، از تخلص‌هایی دیگر همچون «عارفی»، «عاشقی»

و «طالبی» هم استفاده کرده است؛ ولی مؤلفان و تاریخ نگاران، تخلص «قاسمی» را برای او برگزیده‌اند. آثار ادیب کرمانی عبارت است از: دو مثنوی نیستان و خارستان، فرهنگ لغات نادره، تاریخ تلگرافی، منظومه آتش‌زنه که در بردارنده رباعیات اوست، مثنوی عوام و شال‌نامه و لیلی‌نامه» (همان: ۴۰).

کتاب خارستان، نماینده فرهنگ مردم کرمان در عصر مؤلف است که اغلب لغات، اصطلاحات و تعبیرات آن در زمان مؤلف، در بین مردم کرمان رایج بوده است؛ اما امروزه استعمال چندانی ندارند. خارستان شامل یک اصل، یک مقدمه و دوازده فرع بدین قرار است: فرع اول در فایده کسب و هنر، فرع دوم در بخت و اتفاق، فرع سوم در بی‌اعتباری دنیا، فرع چهارم در ضرر غرت، فرع پنجم در علامات غرتی، فرع ششم در علامات کله، فرع هفتم در فواید بی‌عاری، فرع هشتم در فواید نان خود خوردن، فرع نهم در ضرر طمع و گول رندان خوردن، فرع دهم در حسن اتفاق و روزی بدون استحقاق، فرع یازدهم در مقامات دوستی و فرع دوازدهم در عشق.

#### ۴. گلستان سعدی

اثر مورد استناد در این پژوهش، گلستان سعدی است که در سال ۶۵۶ هـ.ق. با نثری موزون و مسجع در هشت باب با نبوغ و هنرنمایی سعدی، تصنیف شده که هر باب آن مقوله‌ای را دربر می‌گیرد و از جهتی، نوعی حکمت عملی همراه با پند و ارشاد مخاطبان است (سعدی شیرازی، ۱۳۸۶: ۵۶).

#### ۵. ابزارهای نقیضه‌پردازی قاسمی کرمانی بر گلستان سعدی در سطح روساخت (فرم) و ژرف‌ساخت (معنا)

خارستان، اثری است که نویسنده آن ظاهراً به قصد تفنّن و با شکلی مطایبه‌آمیز به تقلید از گلستان سعدی پرداخته است و اگرچه از لحاظ شکل و سطح روساخت با آن شباهت دارد، از نظر ژرف‌ساخت با آن متفاوت است؛ زیرا موضوع خارستان مربوط به





همان طور که مشاهده می‌شود، کلام سعدی چنان‌که در این عصر معمول است، در ابتدای کتاب با استفاده از واژگانی مانند طاعت، قربت، شکر، نعمت، نفس، حیات و ذات، کاملاً مفهوم تحمید و شکرگزاری را دربر دارد؛ در حالی که کلام قاسمی کرمانی با استفاده از لغاتی چون خلوش، تار، پود، شال، ظرافت، لطافت، مگو، مفرج، مدرج و دفتین، از همان آغاز کتاب، ذهن مخاطب خود را به سوی صنف بافنده پارچه، خیاط و پارچه‌فروش جلب می‌کند.

علاوه بر این، از نظر روساختی، نوعی موازنه و مماثله در دو متن وجود دارد؛ مانند قرینه‌های «خَفَّ وَ ذَلَّ» در مقابل «عَزَّ وَ جَلَّ»، «که تار شالش» در برابر «که طاعتش»، «ظرافت» در مقابل «قربت»، «به پود اندرش» در برابر «به شکر اندرش» و «مزید لطافت» در مقابل «مزید نعمت».

واژگان مندرج در *خارستان* را می‌توان به طور کلی به دو دسته تقسیم کرد: ۱. واژگان محاوره‌ای و عامیانه؛ ۲. واژگان تخصصی صنف شال‌بافان و پارچه‌فروشان کرمان.

### ۵-۱-۱- کاربرد واژگان محلی، محاوره‌ای و عامیانه در جایگاه نقیضه‌ای

معمولاً در آثار گذشتگان، از کلمات محاوره‌ای در سطح شعر و نثر کمتر استفاده می‌شده است که یکی از مهم‌ترین دلایل آن، درباری بودن شاعران و نویسندگان و اظهار فضل ادیبان نسبت به یکدیگر بوده است.

قاسمی کرمانی در نام‌گذاری کتاب *خارستان*، دقتی خاص داشته، چنان‌که اگر کتاب *منثور سعدی*، اثری شاهانه و اشرافی محسوب می‌شده و در مجلس بزرگان مورد مطالعه و بازخوانی بوده و گلستان نام گرفته است، در مقابل آن، *خارستان* قاسمی کرمانی مربوط به صنف شال‌بافان پایین دست جامعه بوده، برای این‌گونه مجامع نگارش یافته و در نتیجه، نام آن هم متناسب با موضوع آن انتخاب شده است و از فخامت و پختگی کلام سعدی در آن خبری نیست. شایان ذکر است که قاسمی

کرمانی حتی در نام‌گذاری فصول کتاب هم دقت نظر داشته و شاید می‌خواسته است مرتبه‌الای گلستان را به تصویر بکشد؛ چنان‌که در برابر باب‌های هشتگانه گلستان سعدی، عنوان «فرع» را برمی‌گزیند و گلستان را به مثابه درختی می‌پندارد که مطالب مندرج در خارستان، فروع و شاخه‌های این درخت تنومند محسوب می‌شوند. قاسمی سعی کرده در خارستان با معادل‌سازی برای برخی واژگان اصیل گلستان سعدی، به نوعی آن را جواب‌گویی کرده، از شکل ادبی و رسمی خارج سازد و به شیوه‌ای نو و طنزگونه عرضه کند؛ مثلاً وقتی سعدی می‌گوید:

«هرگاه یکی از بندگان گنهکار پریشان‌روزگار، دست انابت به امید اجابت به درگاه حق تعالی بردارد، ایزد تعالی در وی نظر نکند» (سعدی، ۱۳۸۶: ۱۰۲)، قاسمی در مقابل، چنین می‌نویسد:

«هرگه که بردستی ز بردست بلافد و پچل بیافد. اوستاد بدنهادش به شاکول زند و خطاب نرغول کند» (قاسمی، ۱۳۷۲: ۱۷۱).

به‌کارگیری موازنه، مماثله و سجع و نیز کلمات عامیانه گویشی و واژگان مخصوص صنف شال‌باف، اساس پارودی را در کلام قاسمی شکل داده است. در گویش کرمانی، پچل به معنی کثیف، شاکول به معنی چانه و نرغول به معنی گدای بی‌عار است. از نظر ژرف‌ساختی و محتوایی، ادیب کرمانی بحث عدم پیروی شاگرد از استاد و تنبیه شدن را بیان کرده و سعدی بحث بخشش و عنایت ویژه خداوندی را نسبت به بندگان گنهکار و نافرمان به تصویر می‌کشد.

همچنین سعدی در جملاتی مانند: «یکی از ملوک بی‌انصاف، پارسایی را پرسید» یا «یکی از وزرای ناصح گفت» یا «درویشی برهنه به سرما برون خفته بود» (سعدی، ۱۳۸۶: ۱۸۹-۱۹۱)، وقتی می‌خواهد برای موصوف، صفتی را ذکر کند، طبق هنجارهای رایج یک متن ادبی سعی کرده از صفاتی چون بی‌انصاف، ناصح و برهنه استفاده کند تا بر فخامت کلام خویش بیفزاید؛ اما قاسمی در جملاتی مثل: «علی محمد خان، لوای غرچماقی برافراشت» (قاسمی کرمانی، ۱۳۷۲: ۱۷۲) یا «بردست تردست

خاموش گشته از زیر تابوت تماشا می کرد» (همان: ۲۰۳) یا «مُشتی مَشطی قوز» (همان: ۲۱۱)، سعی دارد برای موصوف‌های کلام خود، از صفاتی بهره گیرد که بیشتر در زبان عامیانه کاربرد دارند و به کلامش جلوه فکاهی می‌بخشند.

سعدی در *گلستان*، حکایتی را این گونه آغاز کرده است: «روزی به غرور جوانی، سخت رانده بودم و شبانگاه به پای گریوه‌ای سست مانده. پیرمردی ضعیف از پس کاروان همی آمد و گفت: چه خسی که نه جای خفتن است» (سعدی، ۱۳۸۶: ۵۶۶).

قاسمی در یکی از فروع *خارستان*، معادل آن را چنین حکایت می‌کند:

«یاد ایام جوانی که گروهی هم‌لنگ بودیم و شلنگ می‌کردیم، چفته و گو برمی‌داشتیم و خرجین‌ها گازکو می‌کردیم و شیربرنج می‌خوردیم و دنج می‌کردیم» (قاسمی کرمانی، ۱۳۷۲: ۲۱۰). در این جملات، هم‌لنگ به معنی همراه، شلنگ به معنی راه رفتن با سرعت، چفته و گو به معنی گوی و چوگان، گازکو به معنی پُر و انباشته و دنج به معنی جشن و شادی، در گویش کرمانی کاربرد دارند. وقتی این عبارات در کتاب‌های *خارستان* و *گلستان* با هم مقایسه شوند، می‌توان دید که در روساخت قرینه‌های *خارستان* سجع و موازنه مشهود است؛ چنان‌که هم‌لنگ و شلنگ، چفته و گو و گازکو و برنج و دنج، ولی در قرینه‌های *گلستان*، موسیقی درونی کلام ناشی از قرینه‌های ذاتی زبان سعدی است که با هنرمندی، قرینه‌های سجع و موازنه را شکل داده است.

## ۵-۱-۱-۲. کاربرد واژگان اختصاصی صنف شال‌بافان در ساخت

### نقیضه‌ای

در بند ابتدایی مقدمه *خارستان*، کلماتی در وصف شال‌بافان و اقدامات آن‌ها با الگوپذیری از سبک *گلستان* آمده که هم از لحاظ روساختی با بهره‌گیری از سجع و جناس، در تقابل با واژگان *گلستان* هستند و هم از نظر ژرف‌ساختی در مقابل محتوای *گلستان* قرار می‌گیرند و جامعه‌شناسی فرهنگی و رفتاری قشر شال‌بافان را ارائه می‌دهند. برخی از این واژه‌ها عبارت‌اند از: خُلوشی (شال‌باف)، تار، شال، پود، مگو

(ماکوی چرخ خیاطی)، مفرّج (ابزار شال‌بافی)، مدرّج (ابزار شال‌بافی)، دفتین (ابزار شال‌بافی که نخ پود شال را می‌کوبد)، ذنج (بازو)، شال‌باف، بردست (شاگرد)، نورد (چوب کلفتی که شال را به دور آن می‌پیچند).

می‌توان گفت بیشترین کاربرد واژگان صنف شال‌بافان در خارستان مربوط به واژگان خُلوش، تار، پود، مگو، نورد و دفتین است که بیش از بقیه در ساختارهای مختلف لفظی، معنوی، و ادبی، مانند اضافه‌های تشبیهی چون: تار یک‌رنگی، پردهٔ عزلت، مگوی زبان، تار و پود سخن، رشتهٔ سخن، رشتهٔ عمر، نورد قامت، شال معرفت، شال عبادت و میل‌گردن به کار رفته‌اند. برای نمونه در تقابل با دیباچهٔ گلستان سعدی که این جمله در آن آمده است: «درختان را به خلعت نوروزی، قبای سبز ورق دربر کرده» (سعدی، ۱۳۸۶: ۱۰۱)، قاسمی این‌گونه گفته است: «و نوردان را به زیور تار ساده و الوان، مزین فرماید» (قاسمی کرمانی، ۱۳۷۲: ۱۷۰). چنان‌که مشاهده می‌شود، نوعی هماهنگی آوایی و سجع بین کلمات (نوردان-درختان) شکل گرفته؛ ولی از لحاظ معنایی، کاملاً با یکدیگر تفاوت دارند.

«سمک و لیلک و نوردت هیچ سود ندهد ترا به گاه بسیج»

(قاسمی کرمانی، ۱۳۷۲: ۱۷۴)

در این بیت، سمک (آلت شال‌بافی)، لیلک (آلت شال‌بافی) و نورد (چوب شال‌بافی) هرسه مربوط به صنف شال‌باف است و در واژهٔ نورد، نوعی ایهام تبادر وجود دارد که با توجه به کلمهٔ بسیج، معنای نبرد را به ذهن متبادر می‌کند و نویسنده طرح زیبایی را پی ریخته است.

«من بعد پشم و پرند نوافم و به چرند نلافم» (همان: ۱۷۸).

پشم و پرند و بافتن مربوط به صنف شال‌باف است و چرند واژه‌ای عامیانه در سنت زبانی شاعر بوده که نویسنده به سبک کلام سعدی با استفاده از جناس در پرند و چرند و سجع در نوافم و نلافم، قرینه‌های مناسبی را ایجاد کرده است.

«رشته بگسسته معاشرت را به تار و پود مجاورت پیوست که خلاف رای شال‌باف است» (همان: ۱۸۲).

«چون رشته سخن بدینجا رسانید، مگوی زبان را به جولان درآورد» (همان: ۱۸۷).  
«دعوتش را اجابت کردم که بردستی تردست بود و شال‌بافی سنگین‌باف» (همان: ۱۹۰).

در عبارات بالا از لحاظ روساختی، مراعات نظیر (رشته، تار و پود، شال‌باف) و اضافه تشبیهی (رشته معاشرت، تار و پود مجاورت، مگوی زبان، رشته سخن) وجود دارد. اضافه‌های تشبیهی یا از بُعدی همان تشبیهات اضافی، ترکیباتی هستند که در آن‌ها هسته و وابسته، هر دو اسم هستند و یکی از طرفین تشبیه (مشبه یا مشبه‌به) به کمک نقش‌نمای اضافه، به دیگری اضافه می‌شود. بلاغیون متأخر، از جمله سیروس شمیسا و میرجلال‌الدین کرآزی، اضافه تشبیهی را تشبیه بلیغ اضافی دانسته‌اند (حاجی‌پور و محمودی، ۱۳۹۶: ۹۰). همچنین وجود جناس خط (بردست، تردست) در این متن به نوعی در ارتباط با شال‌بافی است و باعث طنزآمیز شدن کلام ادیب کرمانی در تقابل با کلام سعدی شده است.

«گفتم به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کنم هدیه اصحاب را» (سعدی، ۱۳۸۶: ۱۰۳) که ادیب کرمانی در مقابل آن چنین آورده است: «گفتم بارها در نظر داشتم که رشته تازه بریسم» (همان: ۱۹۴) که از نظر زیرساخت معنایی، هر دو یک سیر منطقی را دنبال می‌کنند، با این تفاوت که یکی مربوط به بافتن شال جدید و دیگری مربوط به چگونگی تصنیف کتاب گلستان است.

«ای خوش آن چاله و آوازه دفتین و نورد شال لاکئی و گلی بافتن و مشکی و زرد» (همان: ۲۰۱)

کتاب قاسمی و مطالب آن اعم از شعر و نثر عمدتاً بعد جامعه‌شناختی دارد و در معرفی آداب و رسوم و رفتار صنف بافندگان بوده، در تقابل با کلام سعدی که زمینه اشرافی داشته، نوعی نقیضه محتوایی را ایجاد کرده است.

استفاده از واژگان مرتبط با شالبافان در این اثر، حوزه وسیعی را دربر می‌گیرد و شواهد دیگری نیز دارد که برای جلوگیری از اطالۀ کلام، از ذکر همه موارد خودداری می‌شود.

### ۵-۲. نقیضه‌پردازی سبکی (صوری)

در این نوع نقیضه، در سبک و شیوه نگارش اثر اصلی، تغییراتی ایجاد می‌شود. برای سنجش میزان و چگونگی این تغییرات نقیضه‌ای در این پژوهش، تعبیرات و ترکیبات، اشعار و شیوه کاربرد آیات و ابیات عربی خارستان در برابر گلستان سعدی، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

### ۵-۲-۱. اشعار و مصراع‌های طنزآمیز

تمام اشعاری که در لابه‌لای حکایات خارستان آمده، متعلق به خود نویسنده است و البته گونه‌ای تقلید وزنی یا تقلید قافیه و ردیفی در آن صورت گرفته است. ادیب قاسمی با استفاده از ابیات و مصراع‌هایی طنزآمیز، به برخی از اشعار گلستان سعدی جواب داده است؛ مثلاً در مقابل این بیت سعدی که گفته است:

«از دست و زبان که بر آید  
کز عهده شکرش به در آید؟»

(سعدی، ۱۳۸۶: ۱۰۱)

قاسمی چنین گفته است:

«از بازو و دنج که بر آید  
کز عهده دفتین به در آید»

(قاسمی کرمانی، ۱۳۷۲: ۱۶۹)

مقایسه دو بیت بالا نشان می‌دهد که در عین تقابل (بازو و دنج با دست و زبان) که نوعی تضاد لفظی ایجاد می‌کند، از جنبه ساختی و وزنی، شعر سعدی استحکام و توازن بیشتری دارد و در توصیف ناتوانی انسان از شکرگزاری نعمت‌های خداست؛ ولی کلام ادیب کرمانی کاملاً عامیانه بوده، مربوط به سختی‌های کسب درآمد در جامعه است.

«ای کریمی که از خزانه غیب  
گبر و ترسا وظیفه خور داری

دوستان را کجا کنی محروم تو که با دشمن این نظر داری»  
(سعدی، ۱۳۸۶: ۱۰۱)

در تقابل با قطعه سعدی که در وصف خداست، قاسمی کرمانی قطعه‌ای با مضمون  
تکیه بر دسترنج شال‌بافان سروده است:

«ای خُلوشی که با سر ناخن کارها می‌کنی و می‌لافی  
کی بری منت از سیاه و سپید تو که شب تا به صبح می‌بافی»  
(قاسمی کرمانی، ۱۳۷۲: ۱۷۰)

همچنین سعدی در ابتدای گلستان، ابیاتی را در توصیف اختیار انسان و توصیه به  
فرمان‌برداری از خداوند سروده است:

«ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند  
تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری  
همه از بهر تو سرگشته و فرمان‌بردار  
شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری»  
(همان: ۱۰۲)

قاسمی کرمانی نقیضه آن را به تقلید از سعدی، به شکل زیر آورده است:  
«تار و پود و سمک و لیلک و دفتین و نورد مگو و پیش‌زن و سوزنو و شود و تغار  
همه از بهر تو آماده و چاکروارند حیف باشد که نبافی و بگردی بیکار»  
(قاسمی کرمانی، ۱۳۷۲: ۱۷۰)

در بیت نخست، واژه‌های سمک (آلت شال‌بافی)، لیلک (چوب کوچک  
شال‌بافی)، دفتین (آلت شال‌بافی)، پیش‌زن (پارچه‌ای که شال‌بافان برای جلوگیری از  
کثیف شدن لباسشان به سینه بندند)، سوزنو (آلت شال‌بافی) و شود (آرد با آب پخته  
که به پارچه و شال بمالند) از ابزار کار شال‌بافان محسوب می‌شده‌اند و مقایسه این  
ابیات نشان می‌دهد که نوعی تناسب و مراعات نظیر در بین اجزای هریک از قطعات  
سعدی و قاسمی از جمله: (ابر، باد، مه، خورشید و فلک) و (تار، پود، سمک، لیلک،



تحلیل پارودی در خارستان ادیب قاسمی کرمانی \_\_\_\_\_ ۶۷  
دفتین و نورد) وجود دارد؛ ولی اشعار سعدی از لحاظ محتوای عالی و استحکام وزن،  
امروزه به صورت مثل سایر درآمده، اما شعر قاسمی چنین نیست. سعدی همچنین بیت  
زیر را در وصف بزرگی و شأن پیامبر اکرم (ص) سروده است:  
«چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیان

چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان»

(سعدی، ۱۳۸۶: ۱۰۳)

که بیان نقیضه‌ای آن در خارستان قاسمی به این شکل است:

«چه غم بازار کرمان را که باشد چون تو دلالی

چه باک از ثقل باران را که دارد چون تو حمالی»

(قاسمی، ۱۳۷۲: ۱۷۲)

در مقام مقایسه، هر دو بیت دارای وزنی یکسان هستند و هر دو بیت، استحکام  
آوایی دارند؛ اما از نظر محتوایی، دو مقوله کاملاً متفاوت را بیان می‌کنند.  
یا این ابیات سعدی در وصف خدا:

«ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم      وز هر چه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم  
مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر      ما همچنان در اوّل وصف تو مانده‌ایم»

(سعدی، ۱۳۸۶: ۱۰۵)

که قاسمی در مقابل آن، این ابیات را سروده است:

«ای برتر از خلیفه و بردست و اوستاد      وز هر چه چاله خفت که در چاله دیده‌ایم  
دفتین ز کار رفت و بپوسید تار شالش      ما همچنان تو را به بزرگی گزیده‌ایم»

(قاسمی کرمانی، ۱۳۷۲: ۱۷۵)

تمایز معنایی و ساختاری ابیات نشان می‌دهد که ابیات خارستان در مقایسه با  
گلستان، در مرتبه‌ای پایین‌تر قرار می‌گیرد. اگرچه سروده‌های قاسمی کرمانی از نظر  
نقیضه‌گویی توفیقی نسبی داشته است، از لحاظ توان هنری، اشعار محکمی نیست.

۲-۲-۵. کاربرد شبه آیات برساخته و ابیات عربی عامیانه

برخلاف سعدی که آیات و احادیث واقعی را از قرآن و روایات مختلف اقتباس کرده است، قاسمی کرمانی سعی کرده با حفظ وزن و آهنگ حروف و کلمات، قرینه‌هایی در مقابل آن‌ها بسازد؛ مثلاً در مقابل آیه ۱۳ سوره سبأ که سعدی آن را در دیباچه گلستان آورده: «اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِ الشُّكُورِ» (سعدی، ۱۳۸۶: ۱۰۱)، قاسمی چنین قرینه‌ای ساخته است:

«نَسِجُوا آلَ دَفْتِينَ نَسِجًا وَ كَثِيرٌ مِّنْ عِبَادِ النَّاسِجُونَ» (قاسمی کرمانی، ۱۳۷۲: ۱۶۹).  
با مقایسه آیه منقول در گلستان و برساخته قاسمی می‌توان دید که نَسِجُوا - اَعْمَلُوا، نَسِجًا - شُكْرًا نوعی سجع و هم‌آوایی دارند؛ ولی از جنبه محتوای فکاهی، ساختگی بودن جملات ادیب کرمانی در نقیضه آیه اقتباسی سعدی، به‌خوبی نمایان است.  
سعدی در دیباچه گلستان در وصف جمال و کمال حضرت محمد (ص) چنین سروده است:

«شَفِيعٌ مُطَاعٌ نَبِيٌّ كَرِيمٌ»  
«فَسِيمٌ جَسِيمٌ بَسِيمٌ وَسِيمٌ»  
(سعدی، ۱۳۸۶: ۱۰۲)

وقتی همین بیت را با مضمون فکاهی بیتی در تقابل با آن، در وصف یکی از دفتینان (بافندگان) بسنجیم، به تفاوت لفظی و محتوایی آن‌ها پی می‌بریم:

«حَسُودٌ بَخِيلٌ ذَلِيلٌ خَفِيفٌ»  
«لَثِيمٌ حَرِيصٌ خَبِيثٌ كَثِيفٌ»  
(قاسمی کرمانی: ۱۳۷۲: ۱۷۰)

از جنبه صورت و معنا می‌توان به تضاد و تقابلهایی چون کریم - بخیل، قسیم - کثیف و نبی کریم - ذلیل خفیف در ابیات اشاره کرد. در جای دیگری از دیباچه گلستان، سعدی قطعه‌ای بسیار زیبا را با پایانی معنوی مزین کرده است:

«بَلَّغَ الْعُلَى بِكَمَالِهِ، كَشَفَ الدُّجَى بِجَمَالِهِ حَسَّتْ جَمِيعُ خِصَالِهِ، صَلُّوا عَلَيْهِ وَ آلِهِ»  
(سعدی، ۱۳۸۶: ۱۰۲)

قاسمی کرمانی با شگرد ویژه پارودی، در تقلید از سعدی این‌گونه نظیره‌گویی کرده است:

«سَخَطَ الْوَرَى بِفَعَالِهِ خَرَقَ الثَّرَى بِنَعَالِهِ      غَسَقَ الضُّحَى بِجَمَالِهِ أُدْعُوا عَلَيْهِ وَآلِهِ»  
(قاسمی کرمانی، ۱۳۷۲: ۱۷۱)

وقتی این دو بیت عربی با هم سنجیده شوند، می‌توان دید که صنعت مقابله و مماثله در تک تک اجزا و قرینه‌های ابیات چون: (بَلَّغَ الْعُلَى - سَخَطَ الْوَرَى)، (كَشَفَ - خَرَقَ) و ... وجود دارد و تضاد معنایی آشکار آنها منجر به نقیضه‌پردازی محتوایی شده است.

«عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که «ما عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ» و واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که «ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ» (سعدی، ۱۳۸۶: ۱۰۲) که معادل تقابلی آنها در خارستان بدین شکل است:

«بردستان چاله خفتش به تصنیف «ماصَنَّفاكَ حَقَّ تَصْنِيفِكَ» مترنم و زبردستان گردن کلفتش به آواز «ما وَصَّفْنَاكَ حَقَّ تَوْصِيفِكَ» (همان: ۱۷۱).

چنانکه ملاحظه می‌شود، نوعی تضاد و جناس بین عبارات دو نویسنده وجود دارد؛ ولی از بُعد ژرف ساختی تمایز معنایی کلام قاسمی در راستای فکاهی نمودن آن منجر به نوعی جواب گویی گردیده است. همچنین سعدی در ستایش از ممدوح خویش این بیت را سروده که سراسر آرزوی ثواب برای اوست:

«اللَّهُمَّ مَتَّعِ الْمُسْلِمِينَ بِطُولِ حَيَاتِهِ      وَضَاعِفِ ثَوَابِ جَمِيلِ حَسَنَاتِهِ»  
(همان: ۱۰۵)

وقتی همین بیت را در کلام قاسمی در تقابل با بیت سعدی می‌بینیم، به خوبی تمایز نقیضی میان آنها را در می‌یابیم؛ زیرا کلام سعدی مفهوم ستایش دارد، ولی کلام قاسمی جنبه نکوهش و نفرین دارد:

«اللَّهُمَّ النَّاسِجِينَ بِمَوْتِهِ      وَأَشْرَحَ صُدُورَ الْعَالَمِينَ بِفَوْتِهِ»  
(قاسمی کرمانی، ۱۳۷۲: ۱۷۴)

در بخشی از کتاب *گلستان*، سعدی با ذهن وقاد خود، فضای گلزاری را که در آن اقامت گزیده، به سان بهشتی برای خواننده خود ترسیم می‌کند:

«رَوْضَهُ مَاءٍ نَهْرٍهَا سِلْسَالٌ»

دَوْحَهُ سَجْعٌ طَيْرِهَا مَوْزُونٌ»

(سعدی، ۱۳۸۶: ۱۰۷)

و در مقابل، قاسمی کرمانی، خانه‌ای را که در آن، شب تا صبح را به سختی گذرانده، چنین وصف می‌کند:

«مَنْزِلٌ سَقْفِ دَارِهِ الْأَفْلَاكُ»

«مَحْفَلٌ فَرَشَ بَيْتِهِ الْأَرْضُونَ»

(قاسمی کرمانی، ۱۳۷۲: ۱۷۷)

### ۳-۲-۵. تعبیرات، افعال و ترکیبات وصفی و اضافی

#### ۱-۳-۲-۵. کاربرد تعبیرات نقیضی

در کتاب *خارستان*، راوی اصلی، نویسنده است؛ ولی در همه جا نام خود را ذکر نمی‌کند و با توجه به موضوع حکایات، گاهی راویان دیگری را وارد صحنه کرده، از زبان آن‌ها حکایت را نقل می‌کند. او گاهی بر اساس سنت و هنجار حکایات عامیانه، روایت را با تعبیراتی مانند تو بمیری، برادری که تو باشی، صاحبی که تو باشی، برادر جانی که تو باشی، به ریشتم قسم، به علی قسم یا از کسی شنیدم یا در جایی دیدم، آغاز می‌کند که نشان می‌دهد در گزینش این تعبیرات، بسیار دقیق و صمیمانه عمل کرده تا حکایاتش از ابتدا شکلی فکاهی و دلپذیر پیدا کنند که مخاطب عام، به خواندن آن‌ها راغب شود؛ در حالی که سعدی هرگاه بخواهد حکایتی را آغاز کند، معمولاً از تعبیراتی چون از بزرگی شنیدم، حکایت شده که، یکی از بزرگان چنین و چنان گفت و آورده‌اند که، استفاده می‌کند:

«پادشاهی را شنیدم که به کشتن بی‌گناهی اشارت کرد» (سعدی، ۱۳۸۶: ۱۷۷).

«یکی را از ملوک عجم حکایت کنند که دست تطاول به مال رعیت دراز کرده

بود» (همان: ۱۸۵).

«درویشی را دیدم که سر بر آستان کعبه همی مالید و می‌گفت: یا غفور و یا رحیم»

(همان: ۳۱۳).

قاسمی کرمانی در فرع سوم کتاب خود حکایتی را این چنین آغاز کرده است:

تحلیل پارودی در خارستان ادیب قاسمی کرمانی \_\_\_\_\_ ۷۱

«برادر جانی که تو باشی، وقتی دو بچه گربه داشتم که بی حرف همچو برف بودند»  
(قاسمی کرمانی، ۱۳۷۲: ۲۱۶).

«صاحبی که تو باشی، چندی جوان و جاهل بودیم و از همه چیز غافل» (همان: ۲۴۲).

«رفیقی که تو باشی، تنی چند به محبت پیوستیم و عقد اخوت بستیم» (همان: ۲۷۴).  
باید به این مطلب هم اشاره داشت که بیشتر حکایات مندرج در *خارستان*، بدون عنوان هستند که از این نظر می‌توان آن‌ها را با حکایات احمقان در متون مطایبه‌آمیز مورد سنجش قرار داد.

«هم آن کس که اندر جلو بود طاق به ریشتم قسم عاقبت گشت طاق»  
(همان: ۲۷۹)

استفاده از تعبیر «به ریشتم قسم» که نوعی سوگند عامیانه است و همراه شدن آن با سازوکارهای جناس تام در این بیت، منجر به شکل‌گیری ایهامی هنرمندانه در واژه «طاق» شده که در مصراع نخست، به معنی «بی‌نظیر» و در مصراع دوم به معنی «تنها و بی‌کس» آمده است.

همچنین نویسنده در حکایت «خان والاشانی»، جناس تامی را به کار برده که در عین داشتن ایهام، طنزی قوی را ایجاد کرده است: «خان به طیب مخصوص خود می‌گوید: من چون تو طیب خری ندیدم.

و طیب می‌گوید: بلی برادری که تو باشی، شش ماه است طیب خرم» (همان: ۳۰۶). در جمله اول، «خر» به لحاظ دستوری، صفت و در جمله دوم، اسم است که در اینجا جناس تامی است که ایهام هم دارد و می‌تواند شخص خان را شامل شود.

### ۵-۲-۳-۲. کاربرد فعل عربی در جایگاه صفت

مهم‌ترین شواهد برای نشان دادن افعال عربی که در فارسی تأویل به صفت شده‌اند، در زیر آمده است.

«مَنْتَ خدای را عَزَّ و جَلَّ» (سعدی، ۱۳۸۶: ۱۰۱).

که معادل آن در خارستان ادیب کرمانی به شکل زیر آورده شده است:  
«صنعت خلوشی را خفّ و ذلّ» (قاسمی کرمانی، ۱۳۷۲: ۱۶۹).

چنان که می‌بینیم، سعدی، صفات عزیز و جلیل را که در عربی دو فعل هستند، برای خدا به کار برده و نویسنده کرمانی در تقابل با آن‌ها از «خَفّ و ذلّ» برای نشان دادن خفّ و حقارت حرفه شال‌بافی استفاده کرده است.

### ۵-۳-۳. کاربرد ترکیبات اضافی و وصفی

ترکیبات اضافی در دیباچه گلستان سعدی به این شکل است:

«در خبر است از مفخر کائنات و سرور موجودات» (سعدی، ۱۳۸۶: ۱۰۲).

قاسمی در مقدمه خارستان، معادل آن را چنین ذکر می‌کند:

«در سمر است از غساله آدمیان و نخاله دفتینیان» (قاسمی کرمانی، ۱۳۷۲: ۱۷۰).

در مقایسه صورت و شکل این عبارات و قرینه‌ها، می‌توان ابعادی از موازنه و سجع را بین آن‌ها دریافت؛ ولی در ژرف‌ساخت به‌خوبی مرز بین کلام مطایبه‌آمیز و کلام جدی را نشان می‌دهند.

«در فصل ربیع که آثار صولت برد آرمیده بود و اوان دولت ورد رسیده» (سعدی، ۱۳۸۶: ۱۰۸).

عبارات معادل آن در خارستان قاسمی کرمانی به شکل زیر بیان شده است:

«فصلی که دامن گلزار پر از خار بود و روز عیش هزار چون شب تار» (قاسمی

کرمانی، ۱۳۷۲: ۱۷۷).

در قرینه‌های بالا از لحاظ لفظ می‌توان کلماتی مسجع و آهنگین، مانند گلزار-خار، هزار-تار، صولت-دولت، برد-ورد، آرمیده-رسیده را ملاحظه کرد؛ ولی از بُعد محتوا کاملاً در تضاد با یکدیگرند و کلام سعدی در وصف بهار و کلام قاسمی در وصف پاییز و خزان است. در عبارات و قرینه‌های دیگری نیز از ترکیبات وصفی و اضافی استفاده شده که دارای سجع هستند و قاسمی کرمانی اغلب برای این کار، از

تحلیل پارودی در خارستان ادیب قاسمی کرمانی \_\_\_\_\_ ۷۳

لغات عامیانه مردم کرمان و واژگان صنف شالباف جامعه بهره برده و به جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه، گریز زده است؛ از جمله:

«گروهی پیر و شکسته، علیل و لوطی ذلیل، مُشتی مَشطی قوز با خل و پوز» (همان: ۲۱۱).

«گروهی مشطیان سیبل چقماقی، لوطیان گردن طاقمقی گرد هم نشسته» (همان: ۲۳۱).

### ۵-۳. نقیضه پردازی محتوایی

در این نوع نقیضه، شاعر یا نویسنده نقیضه پرداز، در تقابل با متن اثر اصلی، محتوا و درون مایه اثر را تغییر داده، آن را به شکلی مطایبه آمیز و فکاهی ارائه می کند.

### ۵-۳-۱. کاربرد جملات نقیضی

سعدی در دیباچه گلستان چنین جملاتی دارد:

«باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده» (سعدی، ۱۳۸۶: ۱۰۱).

معادل نقیضی آن را قاسمی کرمانی در مقدمه خارستان به شکل زیر آورده است:  
«صوت جان‌فزای دفتینش را هر گوش‌شنیده و صیت گران‌بهای سنگینش همه جا رسیده» (قاسمی کرمانی، ۱۳۷۲: ۱۶۹).

با توجه به این عبارات می توان گفت در روساخت متن قاسمی و سعدی بین صوت - صیت، دفتین - سنگین، شنیده - رسیده، جان‌فزا - گران‌بها و باران - خوان، رحمت - نعمت، بی حساب - بی دریغ، همه را - همه جا، رسیده - کشیده، سجع و موازنه دیده می شود و واژگان جملات سعدی کاملاً با هم قرینه اند؛ اما در کلام قاسمی این گونه نیست. برای مثال «دفتین و سنگین» از نظر آوایی، سجع کاملی ندارند و همچنین «هرگوشی و همه جا» نیز قرینه نیستند؛ اما از نظر معنا در تقابل با یکدیگرند؛ زیرا کلام سعدی در وصف الطاف بی مانند خداوند و کلام قاسمی در وصف منزلت قشر شالبافان در زمان نویسنده است.

«فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا نبات نبات را در مهد زمین پرورد» (سعدی، ۱۳۸۶: ۱۰۱).

«خلیفه رشکین نیفه را فرموده که بردستان را قباى سبز چمنی بپوشاند» (قاسمی کرمانی، ۱۳۷۲: ۱۷۰).

«ذکر جمیل سعدی که در افواه عوام افتاده و صیت سخنش که در بسیط زمین رفته و رقعۀ منشآتش که چون کاغذ زر می‌برند، بر کمال فضل و بلاغت او حمل نتوان کرد» (سعدی، ۱۳۸۶: ۱۰۳).

«ذکر خفت دفتینان بر کافه آدمیان پوشیده نیست؛ خاصه بنده خاکسار دفتینی جان‌نثار که در هیچ محفلی نامش قابل ذکر نیست و کلامش لایق فکر» (قاسمی کرمانی، ۱۳۷۲: ۱۷۲).

از مقایسه این جملات برمی‌آید که کاربرد کلماتی چون خفت - جمیل، نوعی تضاد معنایی و مقابله را در کلام کرمانی و سعدی ایجاد کرده است؛ اما از جنبه محتوایی، قاسمی می‌خواهد خواری صنف شالباف و بی‌اهمیتی کلام خود را به تصویر بکشد و سعدی از شهرت کلام خویش سخن می‌راند و اینکه نمی‌توان میزان آن را مشخص کرد.

«بعد از تأمل این معنی، مصلحت آن دیدم که در نشیمین عزلت نشینم و دامن از صحبت فراهم چینم و دفتر از گفته‌های پریشان بشویم و من بعد پریشان نگویم» (سعدی، ۱۳۸۶: ۱۰۶) و قاسمی معادل و نقیضه آن را چنین ارائه می‌کند:

«بعد از تأمل بسیار گفتم من بعد پشم و پرند نباقم و به چرند نلاقم. به چاله عزلت نشینم و خاموشی گزینم» (قاسمی کرمانی، ۱۳۷۲: ۱۷۵).

چنان که می‌بینیم، سعدی از واژه «نشیمین» برای عزلت نشینی خود بهره گرفته است؛ ولی قاسمی اصطلاح «چاله» (گود شالبافی) را در تقابل با آن به کار می‌برد و باز هم کلام مسجع خود را به کلمات صنف شالبافان پیوند می‌دهد.



«در نظر اعیان حضرت خداوندی اگر در سیاحت سخن دلیری کنم، شوخی کرده باشم و شبه در بازار جوهریان، جوی نیرزد و چراغ پیش آفتاب پرتوی ندهد» (سعدی، ۱۳۸۶: ۱۱۱).

«گفتم بارها در نظر داشتم که رشته تازه بریسم و گلستان را جوابی بنویسم؛ ولی چون جسارت به استاد را مایه خسارت دیدم که بردست اگرچه تردست باشد، هرچه بلافد، چون خلیفه نبافد و شال انگوری را به کشمیری چه مناسبت و کرمانی را به خلیل خانی چه مشابهت. حلوی کشو به گز اصفهان چه ماند و بلبلی به چلو کباب طهران» (قاسمی کرمانی، ۱۳۷۲: ۱۷۹). در اینجا خلیفه، مدرس شال باف و شال انگوری، شال تیرماه است و قاسمی می‌خواهد نشان دهد که کتاب او در تقابل با گلستان سعدی نوشته شده؛ اما او مدعی آفرینش اثری هم‌پایه گلستان سعدی نبوده است؛ بلکه خواسته هنرنمایی خویش را در روش مطایبه‌آمیز و در مقابله با گلستان نشان دهد.

## ۶. نتیجه‌گیری

۱. قاسمی کرمانی برای نقیضه‌نویسی بر گلستان سعدی، از شگردهایی ویژه بهره برده است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به کاربرد واژگان محلی و عامیانه‌ای چون غرچماق، چخان، پُفتال، لغات و اصطلاحات صنف شال‌بافان مثل خُلوش، دفتین، نورد و شال، کاربرد تعبیّرات صمیمانه و خاص که حکایت عادی را به حکایت طنزآمیز تبدیل می‌کند، مانند تو بمیری، برادری که تو باشی و صاحبی که تو باشی، سوگند به روشی عامیانه، مانند به علی قسم و به ریشتم قسم، عبارات عامیانه‌ای چون ناز شست، سیل چخماقی، آسمان لحاف و بیابان سجاف و همچنین جملاتی کاملاً منطبق بر جملات مندرج در گلستان سعدی با اندکی دخل و تصرف و طنز و جنبه فکاهی، اشاره کرد. قرینه‌هایی که او با زبان طنز و فکاهه و به صورت عامیانه و عامدانه در برابر قرینه‌های گلستان ساخته، گاه در نوع خود بی‌نظیر است.

۲. سعدی معمولاً در شروع حکایات گلستان، از عباراتی متنوع چون: از کسی شنیدم، حکایت کرده‌اند و گروهی یا شخصی را دیدم، استفاده می‌کند؛ ولی ادیب قاسمی کرمانی در *خارستان*، معمولاً از عبارات تکراری و محدودتری نسبت به سعدی، مانند: با جمعی از دوستان بودن، «توصیف خصایص خود و کسی را دیدن»، بهره می‌برد که می‌تواند به دلایلی چون محدودیت فضای فکری وی و همچنین ناپختگی کلامش در برابر کلام فاخر و سنجیده سعدی باشد و اینکه سعی دارد حکایات خود را با قطعاتی طنزآمیز و پندآمیز همراه سازد و در عین حال رنج صنف شالبافان و محرومیت آن‌ها را نشان بدهد.

۳. نکته دیگری که در نثر *خارستان* قاسمی کرمانی نسبت به نثر فاخر سعدی، اندکی چشمگیرتر است و بیشتر کاربرد دارد، بهره‌گیری از کنایات و تعبیرات مردم کوچه و بازار است، چون: بی‌گدار به آب زدن، مسکه به اندازه دوغ زدن و باد انداختن زیر سیبل که نشان می‌دهد قاسمی کرمانی از هر ابزاری برای نقیضه‌پردازی بر کلام سعدی بهره برده است.

۴. از آنجا که نقیضه‌سازان با اهدافی چون استهزا، هزل، هجو، تفسن و انتقاد از نابسامانی‌های جامعه، به نقیضه‌سازی می‌پردازند، بررسی *خارستان* نشان می‌دهد که این اثر با هدف انتقادی، آن هم انتقاد از اوضاع حاکم بر جامعه زمانه‌اش، نارضایتی از تحقیر این صنف و طرح انتقادی مشقت‌های آن، نوشته شده و اگرچه ممکن است خواننده در ابتدا متوجه انتقادات نویسنده نشود، با کمی تأمل، معانی اجتماعی را در زیرساخت طنز درمی‌یابد؛ به طوری که در بیشتر بخش‌های کتاب او می‌توان به انعکاس واقعیت‌ها و اوضاع نامساعد زندگی صنف شالبافان پی برد.

## منابع

- آرتور پلارد (۱۳۷۸)، *طنز*، از مجموعه سبک‌ها، مکتب‌ها و اصطلاح‌های ادبی و هنری، ترجمه سعید سعیدپور، ج ۱، تهران: نشر مرکز.

- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۸۴)، **نقیضه و نقیضه پردازان**، به کوشش ولی‌الله درویدیان، چ ۱، تهران: نشر مرکز.
- اخوت، احمد (۱۳۷۱)، **نشانه‌شناسی مطایبه**، چ ۱، اصفهان: نشر فردا.
- ارسطو (۱۳۴۳)، **فن شعر**، ترجمه عبدالحسین زرین کوب، چ ۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اصلاتی، محمدرضا (۱۳۸۵)، **فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز**، چ ۱، تهران: کاروان.
- بهزادی اندوهجردی، حسین (۱۳۷۰)، **تذکره شاعران کرمان**، به کوشش ایرج افشار، چ ۱، تهران: هیرمند.
- بهزادی اندوهجردی، حسین (۱۳۸۳)، **طنز پردازان ایران از آغاز تا پایان دوره قاجار**، چ ۱، تهران: دستان.
- جان موریل (۱۳۹۲)، **فلسفه طنز**، ترجمه محمود فرجامی و دانیال جعفری، چ ۱، تهران: نشر نی.
- جوادی، حسن (۱۳۸۴)، **تاریخ طنز در ادب فارسی**، چ ۱، تهران: کاروان.
- حاجی‌پور، میثم و عنایت‌الله محمودی (۱۳۹۶)، **نگاهی نو به ساختار تشبیهات اضافی و وصفی با تأکید بر اشعار حافظ**، دوفصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال هشتم، شماره ۱۶، صص ۸۵-۱۱۰.
- حرّی، ابوالفضل (۱۳۸۷)، **درباره طنز، رویکردهای نوین به طنز و شوخ‌طبعی**، چ ۱، تهران: سوره مهر.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۶۴)، **مقدمه‌ای بر طنز و شوخ‌طبعی در ایران**، چ ۱، تهران: پیک.
- زاکانی، عبید (۱۳۸۷)، **اخلاق الاشراف**، تصحیح و توضیح علی اصغر حلبی، چ ۱، تهران: اساطیر.
- زرّین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱)، **شعر بی دروغ شعر بی نقاب**، چ ۲، تهران: سخن.
- سعدی شیرازی، شیخ مصلح‌الدین (۱۳۸۶)، **گلستان**، شرح محمد خزائلی، چ ۱۲، تهران: جاویدان.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷)، **ادوار شعر فارسی**، چ ۵، تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۳)، **انواع ادبی**، چ ۱، تهران: فردوس.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۲)، **تاریخ ادبیات ایران**، چ ۳، چ ۱۲، تهران: فردوس.
- صلاحی، عمران (۱۳۸۲)، **خنده‌سازان و خنده‌پردازان**، چ ۱، تهران: نشر علم.
- فلاح قهرودی، غلامعلی و زهرا صابری تبریزی (۱۳۸۹)، **نقیضه و پارودی**، مجله متن‌شناسی ادب فارسی، دوره ۲، شماره ۴، صص ۱۷-۳۲.
- قاسمی کرمانی، قاسم بن زین‌العابدین (۱۳۷۲)، **کلیات آثار ادیب قاسمی کرمانی**، به کوشش ایرج افشار، چ ۱، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.

- میرصادقی، میمنت (۱۳۷۳)، **واژه‌نامه هنر شاعری**، چ ۱، تهران: کتاب مهناز.
- Cuddon, J. A (1993), **a dictionary of literary terms and literary theory**, Oxford.
- Abrams, M. H (1999), **a Glossary of Literary Terms**, 7<sup>th</sup> ed., Boston: Heinle & Heinle.